

از سحر تا سسیده

یک برنامه تلویزیونی مکتوب

بسم الله الرحمن الرحيم



درگاه وسیع این ضیافت که رو به همه عاشقا بازه به گفته صاحب خونه از اول ماه میهمانی یعنی رمضان عزیز بازه تا آخر ماه و توی این مدت هم بسته نمی‌شه^(۱) / خوش به حال اونایی که روز اول به آسمان این مهمونی راه پیدا می‌کنن / و با دست با کفایت صاحب خونه پذیرایی می‌شن / بین خودمون باشه ولی عجب مهمونی با صفایی ها...

پلاتو سوم

حتماً شما هم می‌دونید که این مهمونی با مهمونی‌های زمین خیلی فرق می‌کنه / اولین فرقش اینه که این مهمونی قشنگ توی آسمون برگزار می‌شه و حالا که مهمونی توی آسمون برگزار می‌شه حتماً پذیرایی‌اش هم با بقیه جا فرق می‌کنه میوه و شیرینی و زولبیا و بامیه پذیرایی‌های زمینی. / حیف

پلاتو اول / مجری با حالت شاداب و با سر و صورتی بسیار مرتب

بسم الله الرحمن الرحيم / به نام خداوند لحظات ناب / اگه آدم به یه مهمونی با صفا دعوت کنن / شاید اولین کلمه‌ای که آدم با یه دنیا خوشحالی تقدیم صاحب خونه می‌کنه کلمه‌ای که رب رثوف به ما آدما هدیه داده و اون کلمه‌ای نیست جز سلام!

پلاتو دوم / شاداب و پرتحرک

گفتم مهمونی / بچه که بودیم هر وقت حرف مهمونی رفتن می‌شد قند تو دلمون آب می‌شد / می‌خواستیم بال در بیاریم / زود می‌رفتیم خودمون نو نوار می‌کردیم می‌اومدیم و می‌گفتم / ما که حاضریم / حالا هم که بزرگ شدیم هر وقت صحبت از مهمونی می‌شه... اما این مهمونی با همه مهمونی‌های دیگه فرق می‌کنه / یه مهمونی با صفا که طول و عرض سالن پذیرایی‌اش به اندازه ملکوت، وسیعه / اون جا توی اون مهمونی کار ندارن لباس چند هزار تومن می‌ارزه / اونجا قبل از مهمونی یه آینه می‌دن دستمون تا ببیند دلی که آوردیم توی این مهمونی چقدر صاف / اصلاً عکس دلمون می‌افته توی آینه یا نه؟ اگر صاف باشیم و بی غل و غش / یه ندای آسمونی از لای ابرها فریاد می‌زنه / بفرمایید.



نیست وقتی مهمونی توی آسمون برگزار می‌شه باز هم همین چیزارو به ما بدن؟/

اونجا توی مهمونی آسمونی رمضان اول از همه حلاوت محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) رو به کام همه عاشقا می‌ریزن اون وقت با باران استغفار تمام پلیدی‌ها رو که روی بدنمون نقش بسته می‌شورن بعد که پاک شدیم جرعه جرعه عشق رو توی پیاله‌هایی از نور می‌دن دست ما تا نوش جان کنیم راستی که چه کیفی داره روی ابرها بشینی / شبم استغفار روی گونه‌هات باشه اون وقت ملائکه برات پیاله پیاله عشق بیارن / از همه مهم‌تر این که هر چی از این غذای بهشتی در «جناتِ تجری من تحت الانهار» بالا بیشتر می‌خوری تشنگی‌ات بیش‌تر می‌شه! /

خلاصه بگم خیلی مهمونی خوبیه اگر با معرفت باشیم دعای سحر و با حنجره خورشید توی گوشمون زمزمه می‌کنن و افطار که می‌شه رطب محبت کاممون شیرین می‌کنه

پلاتو چهارم

اما همه این لحظات با صفا به طرف اینکه آدم به جایی حوالی بهشت «متکین علی الادائک» بشه و توی نور باران تلاوت کلام خدا مست بشه به طرف / مثلاً حسابش بکن چه صفایی داره / اگه به روزی توی اون مهمونی نسیم خوش صدای خداوند با این واژه‌ها به گوشت بخوره چه حالتی بهت دست می‌ده.

«و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیراً انما نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاء و لا شکوراً» (۲)

غیر از اینکه مست می‌شی؟/ غیر از اینکه احساس می‌کنی از سرچشمه عشق خدا داری سیراب می‌شی؟ / غیر از این که دلت می‌خواد تمام عمر این

آیه رو توی گوشت زمزمه کنن؟ /

به خود خدا قسم اونهایی که به ملکوت ضیافت الرحمان راه پیدا می‌کنن تک تک این واژه‌ها براشون بسه که به عمر مست این کلمات باشن چه برسه به اینکه توی این یک ماه هر ۱۱۴ سوره عاشقی رو زمزمه کنن

پلاتو پنجم

بین عزیز من! تمام طول سال آدم روی زمین دنبال کارهای روزمره خودش / اگه به کم مواظب نباشه خیلی از کارهاشم بوی گناه می‌گیره / خیلی وقتا چنان در منجلاب گناه فرو می‌ره که حتی نفس کشیدن رو هم فراموش می‌کنه / اما با همه این حرفا / خدا به ماه درهای آسمون رو باز کرده که ما از این دنیا پا بکشیم به سفر ۳۰ روزه داشته باشیم به ملکوت. نکنه این قدر دست دست کنیم که بلیط رفتن به آسمون تموم بشه / خیلی می‌سوزه آدم برای این سفر تمام بندهای تعلق دنیایی و زمینی‌ش پاره کنه / شما که رفتید می‌دونید / برای اونهایی می‌گم که هنوز نرفتن / خود خدا از زبان بهترین آدماش گفته که اگر کسی توی این ماه نخواست پاشو از زمین بکنه و گناهش دور بریزه و باران رحمت خدا رو روی صورتش ببینه پس کی می‌خواهد زیر این ابر رحمت قرار بگیره. (۳)

آهای! با شما هستیم! شما که دلت می‌خواد آینه باشی / به جون هر که دوست داری فقط این به ماه بیا پاش از زمین بکش بیرون و سعی کن خودت برسونی به درهای باز آسمون / اگه ضرر کردی اون وقت هر چی دلت می‌خواد به من بگو!

پلاتو ششم

تا حالا شده بری مهمونی و اون قدر بهت خوش بگذره که نخواستی از اون جا بیای؟

حتماً شده! / این مهمونی ما هم همیشه روزای آخرش همین‌جوری دلت می‌گیره / اصلاً کسی که به ماه روی ابرها راه بره سخت براش پاشو روی زمین‌های زمخت بزاره / اما به راه داره که اصلاً از اون بالا پایین نیای / و اون هم آینه که کارهایی که اون بالا انجام می‌دی سحرخیزی، تلاوت قرآن، نماز، روزه و... به عنوان توشه با خودت بیاری روی زمین / اگه این کارو بکنی می‌بینی که همین زمین زمخت زیر پاهات مثل ابرهای ملکوت نرم می‌شه.

خوش به حالت که همه جای دنیا برای تو مثل ملکوت شده / راستی دست مارو هم بگیر....

یا علی مدد

پی‌نوشت‌ها

۱. ان ابواب السماء تفتح فی اول لیلة من شهر رمضان ولا تغلق الی آخر لیلة منه (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۷۶)
۲. سوره انسان، آیه ۸-۹
۳. فمن لم یغفر له فی رمضان ففی ای شهر یغفر له؟ (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۰)

